

□ در تشکیلات سازمان (مناك بمب)

نوشته‌ی: عزیز نسین

□ ترجمه‌ی: صمد آل رسول

توضیح ضروری:

از خدا پنهان نیست از شما هم پنهان نباشد، داستانی را که میخوانید نوشته خودم است ولی از آنجائیکه میخواهم شهرتی دست پا کنم آنرا با عنوان عزیز نسین و ترجمه خودم بچاپ میرسانم.

البته اینکار تازگی ندارد، زیرا قبل از من کسان دیگری بوده‌اند که از این طریق به شهرت و مالی رسیده‌اند اما فرق اساسی این نوشته با نوشته‌ی دیگران در، نوشتن این «توضیح» است! بهرحال، با نوشتن این توضیح دیگر ضرورتی در تغییر نامها و مکانها ندیدم (که فی الواقع اینهم یک فرق دیگر، با نوشته‌های دیگران است).
مترجم!

بعد از تغییرات اساسی در جو سیاسی کشور، ایرج- تورج- فربرز و بهرام خان هم مثال سایرین تصمیم گرفتند که یک سازمان سیاسی تشکیل بدهند. هر چهار نفر بخاطر اینکه به خلق و خوری هم آشنا بودند زودتر به «نقطه مشترک برای اهداف سیاسی» رسیدند.

منتهی برای تعیین آخرین خط مشی اصولی قرار گذاشتند در خانه تورج خان جمع شوند و اساس یک سازمان سیاسی را بریزند. در روز موعود، بر سر هدف گروه و علت مبارزه بحث‌های فراوانی کردند منتهی ایرج خان که از همه روراست‌تر بود گفت: رفقا مگر قرار نیست که ما برای تصدی مشاغل مهم دولتی و اجرای برنامه‌های انسانی مبارزه کنیم؟ همه گفتند چرا.

ایرج خان ادامه داد: پس هدف اساسی سازمان این خواهد بود «ما نوکرانیم که بما مقام بدهد!» بنیانگذاران با گفتن درود، درود حرف ایرج خان را تأیید کردند. ایرج خان که از استقبال رفقا به وجد آمده بود ادامه داد: با این حساب، ممکن است عواملی که در خدمت بیگانگان هستند از کلمات نوکر، مقام تعبیراتی بکنند که «جماعتی» بر سر سازمان بشود برای اینکه دست این عوامل را باز نگذاشته باشیم بهتر است اول حرف هریک از اهداف سازمان را بهم متصل کرده و آنرا بعنوان نام سازمان انتخاب کنیم.

پس از پیشنهاد ایرج خان که مورد تأیید همه نیز قرار گرفت نام سازمان «مناک بمب» شد! پس از تصویب اولین مرحله کارهای مقدماتی سازمان، بحث بر سر این مسئله که چه کسی مرد شماره یک یا دو سازمان بشود آغاز گردید و چون نتیجه حاصل نشد اسامی حاضران را در روی ورقه‌های کوچکی نوشتند و آنها را درون کیسه‌ی پلاستیکی ریخته و قرعه کشی نمودند!

نتیجه این شد:

ایرج خان	مرد شماره ۱ سازمان مناک بمب
بهرام خان	مرد شماره ۲ سازمان
تورج خان	مرد شماره ۳ سازمان
فریرزخان	مرد شماره ۴ سازمان

اولین جلسه سازمان بدین ترتیب سپری و در جلسات بعدی نیز مسئولیتها و وظایف تشریح شد و سازمان برای اینکه قدرت خود را به نمایش بگذارد اولین اظهار عقیده خود را با صدور اعلامیه در سطحی وسیع منتشر کرد. در اولین اعلامیه، سازمان مناک بمب به زمین و زمان فحش داد و هر حرکتی را با این عنوان که «روح انقلابی در طرحها وجود ندارد و بوی سازش از آن به مشام میرسد» رد کرد. وقتی این اطلاعیه بدست مردم رسید هر کس آنرا به نوعی تفسیر کرد. برای گروهی باعث تعجب شد زیرا همه تورج- ایرج- بهرام و فریرزخان را می شناختند بهمین جهت با دیدن اولین اعلامیه کلی خندیدند! زیرا میدانستند که یک نفر بنگاه معاملاتی به آنچیزی که فکر نمیکنند همانا مردم است. این گروه هر وقت اعضای سازمان را میدیدند با گفتن حرفهای خنده دار سر برشان میگذاشتند.

گروه دیگری که اعضای سازمان را نمی شناختند با دیدن اولین اطلاعیه فوری به مجیز گفتن پرداختند و سازمان را با دید «نردبانی!» مورد تأیید قرار دادند تا شاید از طریق آن به جانی برسند و برایشان پلکان ترقی باشد. وقتی واکنش افراد نسبت به اولین اطلاعیه روشن شد سازمان مخالفان و موافقان را شناخت و پس از آن قرار شد مرد شماره ۲ و ۴ سازمان ترتیب مخالفان را بدهد و مردان شماره ۱ و ۳ به جذب موافقان پردازد و در صورت لزوم نیرو در اختیار اکیب اول قرار دهد.

اکیب اول کار خودش را آغاز کرد و بهر وسیله‌ای که میتوانست متوسل شد تا به سرکوب مخالفین پردازد و اکیب دوم نیز خیلی مرموزانه هوادار و «سمپات» جمع آوری میکرد و برای اینکار با هر کسی بزبان خودش صحبت می نمود. مثلاً به یکی از دانش آموزان میگفت:

«اساساً دانش آموز نباید مشق بنویسد، این حرکتها فقط و فقط برای اینست که ذهنها مشغول شوند تا افراد نتوانند در تصمیم گیریهای مربوط به سرنوشت خود موضعی فاطح بگیرند آن وقت این دانش آموز بخوبی میتواند برایشان براجتی مزدوری کند، پس در این مرحله نباید مشق نوشت ولی باید مدرسه ها را تعطیل کرد که این ضربه مهلک برای هیئت حاکمه است، و این ضربه باید از سوی نوری دانش آموز وارد آید.»

دردسرتان ندهم، سازمان برویائی پیدا کرد و صاحب اسم و رسمی شد. هیئت امنای سازمان وقتی به بررسی موقعیت خود پرداختند متوجه شدند که باید روش «مخفی کاری» را پیش بگیرند بهمین جهت دختران سمپات را جمع آوری و در جلسه ای، مطالب بسیار مهمی را عنوان کردند.

مرد شماره یک که مسئول سخنرانی در این جلسه بود گفت:
«تشکیل این جلسه به علت ضرورتهاست که سازمان آنرا تشخیص داده است. و میخواهیم طی این جلسه شما را با برخی از مسائل مخفی کاری آشنا کنیم.
دلیل اینکار هم آنست که دشمن دست بکار شده و مدام ما را سوال بیچ میکند. شما که میدانید همه وسایل در دست دشمن است و ما هیچ وسیله ای برای دفاع نداریم. دشمن زخم خورده برای اینکه اعمال خیانتبار خود را توجیه کند سعی در کشاندن مبارزه به مسیر ایدئولوژیکی را دارد. و بهمین خاطر نویسندگان رژیم هر روز ما را وابسته به یکجا قلمداد میکنند.
گروهی میگویند که ما مارکسیسم هستیم - گروهی ما را در خط آمریکا میدانند و قشری دیگر ما را وابسته به شرق میدانند و بعضا نیز مشاهده شده که ما را سلطنت طلب میدانند.»

همکیشان عزیز بدانند و آگاه باشید که ما هیچ کدام از اینها نیستیم بلکه «ما نوکر آنیم که بما مقام بدهد»! اگر تا بحال ما موضع گیری های «گرگ و میش» داشته ایم بخاطر آنست که هر کدام از مخالفین رژیم حاکم که از مال و منالی هم برخوردارند «چشمک هائی» زده اند که ما خیال میکردیم واقعا پشتیبان ما هستند در حالی که اینطور نبوده است و برای اینکه ثابت کنیم سازمان، دستمال کاغذی نیست که هر کس دهنش را پاک کرد میتواند آنرا دور بیاندازد مصمم هستیم مبارزه را ادامه دهیم.

ما در هدف و ایمان خود شکی نداریم زیرا اگر مثل گروه «هدوت» یک پشتیبان داشتیم حاضر بودیم اگر به مجلس قانون گذاری رفتیم لوایحی را بتصویب برسانیم که ارباب خوشش بیاید.

بهر حال اکنون که وضعیت سازمان بدین شکل درآمده مجبوریم اصول مخفی کاری را آموزش دهیم.

ایرج خان که سخنانش بدین جا رسید حضاری که بغض گلویشان را گرفته بود شروع به فرستادن درود کردند و ایرج خان ضمن دعوت به آزمایش سخنان خود را اینچنین ادامه داد:

اصول مخفی کاری برای تداوم مبارزه لازم است و بهمین جهت باید پیامهای رمز را که قبلا علنی رد و بدل میکردیم حالا مخفیانه مبادله کنیم. من برای اینکار یک نمونه میاورم و بقیه راهها را میتوانید خودتان طرح و عمل کنید مثلا از «کوفته» میتوانید استفاده کنید بدین ترتیب که بجای آلو دستورات سازمان در وسط کوفته قرار دهید و پس از طبخ آنرا به رده های دیگر بدهید. و یا برای اینکه رده های دیگران لونی شوند وقتی گیر کردید اولاً نباید بپرید دوما اینکه دست به چاخان کردنشان خوب باشد یعنی توجیه کردنشان خوب باشد بدین ترتیب که وقتی میخواهید با یکی از اعضای بجائی بروید و ماموریتی را انجام دهید ممکن است که «لو» بروید آنوقت وقت توجیه کردن است، در این پروسه شما زن - دختر خاله - خواهر - دختر عمه - دختر دایی آن عضو سازمانی هستید که دارید با او به ماموریت میروید.

پس از سخنان مرد شماره یک سازمان روش مبارزه فرق کرد. روزی در جریان یکی از قرارها یکی از اعضا کدوی بسیار بزرگی را بدیگری داد که پراز پیام و دستورات سازمانی بود. سازمان به همین نحویش رفت و سمپات های از همه جا بیخبر نیز کار زندگی خودشان را روی فعالیت ها گذاشته بودند. از طرفی هیئت امنای سازمان نیز با جلساتی پی در پی شروع به برنامه ریزی های جدید کرده و همین جلسات بود که یکی از اعضا شروع به مخالفت نمود و سایرین به عنوان اینکه وی رادبو تلویزیون رژیم را گوش میدهد با وی به جدل پرداخته و در سرنوشت سازترین لحظات سازمان، لولین انشعاب رخ داد.

آن عضو که بعداً معلوم شد مرد شماره ۴ است شروع به فعالیت کرد و بخشی از سمپات ها را بسوی خود کشید که بعداً معلوم شد اختلاف و تشتت در سازمان هم هست و برای بسیار سوالاتی مطرح شده که جواب درستی به آن نداده اند.

همه اعضای اصلی و انشعاییون با گروههای دیگری که دست کمی از خودشان نداشتند دست بیکی کرده و پس از مدتی مبارزه سخت تصمیم گرفتند مبارزه را در خارج از کشور ادامه دهند و سمپات هم همچنان با کدو و کوفته خوردن راه را در درون ادامه دهند.

بهمین جهت طی یک نقشه حساب شده همه به خارج از کشور رفته و در آنجا یک تشکیلاتی جدید با آرمانهای ملی سوسیالیستی سلطنتی تشکیل دادند.

در این حکومت جدید، که در خارج تشکیل شد، اختلافهای هیئت امنای سازمان مناک بمب فروکش کرد و همه یک بست مهمی گرفتند. اگرچه این بست ها خیالی بود ولی بهرحال به هدف رسیده بودند.

ایرج خان که بنگاه معاملاتی داشت هم وزیر کشور بود و هم برای فراریان خانه تهیه میکرد. آن یکی که اهل احتکار بود وزیر دارائی شد و دیگران هم بهمین ترتیب هر کدام به نوائی رسیدند.

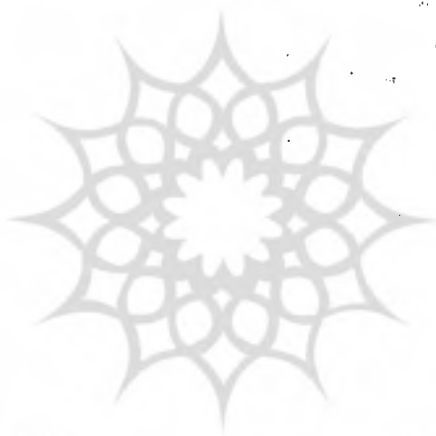
از طرفی سمپات ها در داخل، در عین حالیکه دست بمبارزه میزدند در بدر بدنال روسا میگشتند. سمپات ها برای اینکه به هدف برسند و مبارزه را تداوم بخشند دست به هر کاری زدند

برای مثال روزی در سطح گسترده دست به شایعه‌سازی پیرامون مسائل مختلف میزدند و بخیال خودشان داشتند مبارزه می‌کردند.

سمپات‌ها کم کم حقایق برایشان روشن و دست از مبارزه برداشتند و وقتی یاد گذشته‌هایشان می‌افتادند صورتشان از خجالت سرخ میشد.

در خارج هم کم و بیش این وضع بوجود آمد ولی وقتی یکی از اعضا در خصوص چرا باید مبارزه را ادامه بدهیم، دوستش گفت:

اگر من الان یک پست مهم در داخل کشورمان داشتم خیلی بهتر بود زیرا از آن طریق میتوانستم یکی از اعضای فامیلم را سرکار بگذارم، آنچه که مرا برای ادامه مبارزه دلداری میدهد همین چیزهاست و من آنقدر براهم ادامه میدهم که روزی به وطن برگردم و پسرخاله‌ام را سرکار بگذارم. در این مرحله این تنها آرزوی منست!



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بهرتر از خوبی،

کننده کار خوب است.

زیباتر از زیبا،

گوینده سخن زیباست.

بالا تر از دانش،

عمل کننده به آن دانش است.

امام هادی (ع)